

## دیوان وزارت و نقش آن در دیوانسالاری خوارزمشاهیان<sup>۱</sup>

ابراهیم باوفای دلیوند

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت

Bavfa@iaurasht.ac

### چکیده

خوارزمشاهیان (حک. ۴۹۱-۶۲۸ق) برای پیشبرد اهداف خود نظامی اداری پدید آوردند که دیوان وزارت در آن به عنوان نقطه پیوند سلطان و دیگر تشکیلات اداری و دیوانی بود. وزیر، در رأس تشکیلات دیوانی پس از سلطان ایفای نقش می کرد. وزیرانی با خصائص و توانایی های متفاوت نظام اداری خوارزمشاهیان را برعهده داشتند که برخی از آنان درواپسین روزهای امپراتوری این دولت، به سبب سوء استفاده های مالی و حفظ منافع فردی و ثروت اندوزی، نظام اداری و حکومتی را به سراشیبی ضعف افکندند. در این نوشتار دیوان وزارت و نقش آن در نظام دیوانی خوارزمشاهیان بررسی می شود.

**کلیدواژه ها:** خوارزم، وزارت، وزراء خوارزمی، خوارزمشاهیان.

### مقدمه

فرمانروایی خوارزمشاهیان که به دست فرزندان انوشترکین گرچه در اواخر قرن پنجم ق/یازدهم م. در سرزمین خوارزم شکل گرفت، سرآغازی برای یک رشته دگرگونی های اساسی در زمینه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اداری بود. این سرزمین که به مدتی بیش از یک قرن در دست خوارزمشاهیان قرار داشت، در سایه بینش سیاسی، قابلیت و تدبیر آنان، از تشکیلات اداری و دیوانی منظمی برخوردار شد و به اوج قدرت سیاسی و درخشش فرهنگی و تمدنی رسید و به صورت مرکز مهمی در

---

۱. این مقاله، بخشی از پایان نامه دکتری نگارنده تحت عنوان: «فرهنگ و تمدن خوارزم در روزگار خوارزمشاهیان (حک: ۴۹۱-۶۲۸ق)» است که به راهنمایی دکترهادی عالم زاده و مشاوره دکتر محمد علی کاظم بیگی و دکتر سید احمد رضا خضری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران تدوین و دفاع شده است.

۲. تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۹/۱۷، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۱۲/۱۵.

اتخاذ تدابیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی درآمد. خوارزمشاهیان، به ویژه آتسزوتگش، با توجه به آشنایی آنان با اصول کشورداری وزیرانی کاردان، مدبر و لایق برگزیدند و در این زمینه با استفاده از شایستگی‌ها، توانایی‌ها و تجارب آنان، گستره وسیع امپراتوری خود را به درستی اداره کردند. در منابع از پنج وزیر که در راس تشکیلات اداری و دیوانی دولت خوارزمشاهیان قرار داشته‌اند، یاد می‌شود: صدرالدین مسعود بن علی هروی، نظام الملک صدرالدین علی بن مسعود، نظام الملک محمد بن صالح، شمس الدین شهاب الدین الپ، شرف الملک فخرالدین علی جندی. هر یک از این وزراء هنگام تصدی وزارت در جهت پیشبرد اهداف خوارزمشاهیان گام بر می‌داشتند، اما گاه شوکت و مال این مردان متهور را تحت تأثیر قرار می‌داد که این امر، خود سبب بروز مشکلات و نابسامانی‌ها در چرخه نظام خوارزمشاهی می‌شد.

### درگاه و دیوان

از مجموع منشآت رسمی و دیوانی و منابع تاریخی بر می‌آید، که خوارزمشاهیان (حک: ۴۹۱-۶۲۸ ق/ ۱۰۹۸-۱۲۳۱ م) از ارتباط نظام سیاسی، تشکیلات حکومتی و اداری با رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی به خوبی آگاه بوده‌اند؛ بدین منظور برای دست یافتن به یک حکومت متمرکز و مقتدر به پیاده کردن اصول متناسب با اداره دولت پرداختند. خوارزمشاهیان ساختار دولتی و تشکیلات اداری خوارزم را بر دورکن بنیان نهادند: «درگاه»، یعنی همان تشکیلات دربار سلاطین خوارزم که مناصب «وکیل در»، «طشت دار»، «حاجب»، «مهردار»، «دوات دار»، و «استادار» از اجزاء آن بود<sup>۱</sup> و دیگر «دیوان» که دستگاه اداری خوارزم را تشکیل می‌داد و وزیر در رأس آن به عنوان حلقه اتصال سلطان و دیگر تشکیلات حکومتی همچون «دیوان رسائل»، «استیفاء»، «اشراف» و «عرض» انجام وظیفه می‌کرد.

۱. در مورد شخصیت‌هایی که صاحب مناصب تشکیلات دربار سلاطین خوارزم بودند (نک: قزوینی، ۵۲۸؛ جوینی، ۵۵/۲، ۲۳؛ نسوی، ۳۵، ۱۹۳، ۱۸۷، ۱۵۷، ۱۵۶، ۷۲، ۷۱، ۶۷، ۴۸؛ عوفی، تذکره لباب الالباب، ۱/۴۴۱؛ همو، جوامع الحکایات، جز اول از قسم چهارم، ۹).

## دیوان وزارت

سلاطین خوارزمشاهی برای انجام امور حکومتی و نظامی، اداره ممالک وسیع امپراتوری، به خصوص در فعالیتها و منازعات سیاسی خود، نیاز به مشاوران و معاونانی داشتند که وزیران شایسته و کاردان در آن نقش و اهمیت فراوان داشتند. مهم‌ترین مشاغل کشوری پس از سلاطین خوارزمی، بر عهده متصدیان دیوان وزارت یا «دیوان‌اعلی» بود و سایر رؤسا و سازمان‌ها، تابع این دیوان بودند. وزیر یا رئیس دیوان‌اعلی را «خواجه جهان» می‌نامیدند؛<sup>۱</sup> اما گاه پیش می‌آمد، شخصی تصدی این مقام را داشت بی آنکه عنوان وزیر برای وی به کار رود.<sup>۲</sup>

فرامینی که دیوان سلطان علاء‌الدین تگش<sup>۳</sup> (حک. ۵۹۶-۵۹۶ق/۱۱۷۳-۱۲۰۰م) در زمینه انتخاب وزراء خوارزم صادر کرده، حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره منصب وزارت و جایگاه آن در تشکیلات حکومتی است:

«چون از راه قیاس شناخته‌ایم و به وجه تجربت معلوم کرده که استقرار قواعد جهانداری و استحکام دعایم کامگاری به منصب وزارت و اصحاب اقلام مفوض و مؤکد است، و تقرر مصالح عالم و بیشتر کارهای معظم از کمال کفایت و وفور هدایت ایشان منظم و مأمون، چه که مصالح مملکت بی جریان ایشان قرار نگیرد و مصابیح دولت بی اقتباس رأی روشن ایشان روشن نگردد، و دستکاری قلم از لوازم است و پایداری ملک را پایمردی رأی از فرایض؛ و صحیفه خرد و پیش‌ارباب عقول مقرر که بی‌وزیری به آثار عقلی وافی مقتضی و مشیری به انوار رأی صافی مستضی-که پادشاه، خزانه اسرار ملک پیش رویت او بگشاید و دل در هدایت و مناصحت او بندد و مفاتح ابواب و مصالح در دست کفایت او نهد- هرگز قاعده دولت ثبات نیابد، و اساس پادشاهی مؤکد نگردد و

۱. نسوی سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، ۱۳۷.

۲. فخرالدین علی جندی با آنکه وظایف وزیر را به عهده داشت، اما سلطان تنها وی را شرف‌الملک خطاب می‌کرد (نک: نسوی همان، ۱۳۶-۱۳۷).

۳. تگش از نامهای مردان و به معنای پایان، غایت و مرز حد هر چیزی است. در اثر کاشغری به صورت «تگش» ضبط شده، اما موسوی تگش را صحیح‌تر دانسته است (نک: کاشغری، ۴۹۷؛ رشیدالدین، تعلیقات موسوی، ۲۱۲۳/۳-۲۱۲۴).

احوال مملکت دست در هم نزنند»<sup>۱</sup>.

باید توجه داشت که آنچه را به عنوان وزارت در نظام خوارزمشاهی و اشتغال وزراء در امور کشوری و لشگری جاری و ساری بود، در عصر سامانیان و غزنویان بسیار توسعه یافته بود<sup>۲</sup> و از طریق غزنویان در خراسان به سلاطین سلجوقی و سپس به خوارزمشاهیان منتقل شده بود<sup>۳</sup> و به نظر نمی‌رسد در شرایط سیاسی آن دوره دستخوش تغییر قابل ملاحظه‌ای گردیده باشد.

مقام وزارت و سایر مشاغل دولتی مخصوص طبقه خاصی نبود؛ بلکه افراد لایق و مستعد می‌توانستند به مناصب دولتی دست یابند و در صورت ابراز شایستگی تا مقام وزارت هم ارتقاء یابند. البته معمولاً وزیر کسی بود که از راه خدمات خود از مقامات پایین دیوانی به مقام وزارت می‌رسید؛ اما گاه جنبه موروثی می‌یافت، مانند نظام‌الملک محمد بن مسعود هروی، وزیر علاءالدین محمد، که پسر وزیر سلطان تگش بود<sup>۴</sup>.

در تشکیلات حکومتی خوارزم، هنگامی که سلاطین خوارزمی، فرزندان خود را به عنوان حاکم به نواحی دیگر کشور گسیل می‌داشتند، وزیرانی را انتخاب و با آنها همراه می‌کردند، به عنوان مثال سلطان محمد خوارزمشاه (حک. ۵۹۶-۶۱۷ق/۱۲۰۰-۱۲۲۰م) هنگامی که سرزمین‌های غزنه، بامیان، بست و زمینداور<sup>۵</sup> را به پسرش جلال‌الدین واگذار کرد، شمس‌الدین آلپ را به عنوان وزیرش برگزید، اما به دلیل علاقه سلطان محمد به جلال‌الدین، او نزد پدر ماند و شمس‌الدین به عنوان وزیر و نائب جلال‌الدین، اداره این مناطق را بر عهده گرفت<sup>۶</sup>.

۱. بغدادی، ۷۹.

۲. فرای، ۸۲۵/۴-۸۲۶، باسورث، ۲۷/۱-۲۸، ۵۵ و صفحات بعد.

۳. فرای، ۱۲۷/۴؛ باسورث «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران» در *تاریخ ایران کمبریج*، ۷۳/۵؛ لمبتون، ۳۷-۳۸.

۴. منشی کرمانی، ۹۵؛ عقیلی، ۲۶۸؛ ابن اثیر، ۱/۲۶۷؛ المنذری، ۲/۲۵۵.

۵. زمینداور: به کسر اول و دوم و فتح واو، ولایتی وسیع میان سجستان و غور (یاقوت، *معجم‌البلدان*، «زمینداور»).

۶. نسوی، *سیرت جلال‌الدین میکبرنی*، ۳۸؛ و نیز در مورد وزارت ثقة‌الدین محمود مستوفی وزیر ناصرالدین

ملکشاه بن تگش خوارزمشاه فرمانروای جند (نک: بغدادی، ۲۷۸-۲۸۵).

## وظائف وزیر

سلاطین خوارزمی در این دوره، وظایف خود را در دیوان به وزیر واگذار کرده بودند، که در اوج قدرت خود بر تمام جنبه‌های دیوانی نظارت داشت.

تشکیلات حکومتی خوارزمشاهیان شامل دیوان وزارت یا همان دیوان اعلی بود، اما در میان وظایف این دیوان، صدور فرامین و احکام، تشکیلات مالی و قضا دارای اهمیت بیشتری بود.<sup>۱</sup> وظیفه اصلی وزیر به عنوان رئیس دیوان، نظارت بر امور مالی بود. او بایست منابع درآمد را تنظیم و بدون اعمال فشار کشاورزان، عایدات را افزایش می‌داد. همچنین او بایست درآمد دولت را در سطح عالی حفظ می‌کرد و ذخیره مالی کافی برای هزینه‌های احتمالی و غیرقابل پیش بینی در نظر می‌گرفت. به دلیل فعالیت‌ها و منازعات سیاسی - نظامی خوارزمشاهی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، که به تصرف سرزمین‌ها و گسترش محدوده قلمرو خود می‌پرداخت، وزیر می‌بایست تدابیر لازم مالی برای لشکرکشی اتخاذ می‌کرد.<sup>۲</sup>

وزیر در دولت خوارزمشاهیان در انتخاب قاضی‌القضاه نیز دخالت داشت. و اغلب بر نهادهای مذهبی و اوقاف نظارت می‌کرد و در تشویق علماء و تأسیس مدارس می‌کوشید.<sup>۳</sup> وزیر علاوه بر وظایف خود در دیوان اعلی، در «دیوان مظالم» هم حضور می‌یافت، محکمه‌ای که متولی رفع ظلم و ستم از رعایا بود. نکته شایان ذکر اینکه در واقع وزیر به نیابت از طرف سلطان، محکمه مظالم را برپا می‌کرد و نظارت او بر این نهادهای مذهبی قضایی به نیابت از طرف سلطان بود و ربطی به ریاست دیوانسالاری او نداشت. نظارت عمومی وزیر بر نهاد مذهبی، بیشتر به دلیل عایدات قابل توجهی بود که از راه اوقاف بدست می‌آمد.<sup>۴</sup>

از جمله دیوان‌های دیگری که تحت نظارت کلی وزیر بود، «دیوان خاصه» جایگاه

---

۱. بغدادی، ۸۰-۸۳.

۲. همو، ۷۵-۸۰.

۳. همو، ۸۵-۸۶.

۴. همو، ۸۵-۸۸.

ویژه‌ای داشت، دیوان خاصه به اراضی خالصه و احتمالاً امور مربوط به کارهای شخصی سلطان رسیدگی می‌کرد، ولی وزیر متصدی خزانه سلطان نبود و معمولاً خزانه‌داری منصبی جدا و مستقل بود که فقط در قبال سلطان مسئول بود.<sup>۱</sup>

موقعیت دیوان اوقاف به روشنی معلوم نیست. این دیوان به طور مستقیم تحت نظارت قاضی‌القضاة خوارزم و قاضی ممالک قرار داشت، ولی عموماً وزیر بر آن نظارت داشت. وزیر به عنوان رئیس تشکیلات مالی می‌توانست درآمد موقوفاتی را که متعلق به حکام و والیان سابق بود، در جاهای مختلف خرج کند.<sup>۲</sup>

### امتیازات

از آنجا که سلطان به تنهایی از عهده مراقبت و نظارت بر متصرفات وسیع و دستگاه اداری برنمی‌آمد، این وظیفه را به وزیر و دیوان‌های تحت امر او محول می‌کرد. غزالی در *نصيحة الملوک*، وزیر با کفایت و شایسته و عادل را مکمل پادشاه می‌داند و خودرأیی را سبب شکست پادشاهی<sup>۳</sup>. بهاء‌الدین بغدادی، رئیس دیوان انشای سلطان تگش خوارزمشاه معتقد است: آنچه «ملک را پایدار می‌دارد اندیشه صواب است و ثبات دولت هرگز بدون وزیری که خزینة اسرار شاه بوده و پادشاه دل در رأی خردمندانة او بسته و مصلحت کشور را به او سپرده باشد، قوام نمی‌گیرد»<sup>۴</sup>.

از امتیازات وزرای دولت خوارزمی که نسوی در کتاب *سیرت جلال‌الدین* ذکر کرده است اینکه «وزیر را خواجه خطاب نمایند و در روز بار، در دست راست نشانند، و هر که را نظام‌الملک یا شرف‌الملک [خواندندی] یعنی به ملک اضافه کردند، باید که بر خوان خاص نشستی، و از عادات وزراء این است که چون در دیوان به جای وزارت نشسته باشد، جهت کسی قیام نکردی، اگرچه ملک بودی، تاناموس منصب برقرار ماند.

۱. همو، ۲۹.

۲. در موارد مختلفی وزیر به عنوان متولی اوقاف انتخاب می‌شد (نک: بغدادی، ۸۱-۸۵).

۳. غزالی، ۱۷۵.

۴. بغدادی، ۷۹.

چه مقام وزیر، قائم مقام سریر است و حرمت آن باید نگاه داشتن و همچنان وزرای ماضی، در وقت سواری چهار حربه، دست‌ها در زر گرفته، پیش برمی‌گرفتند». اینها از جمله امتیازات وزرای دوره خوارزمشاهی بوده که نسوی ذکر می‌نماید<sup>۱</sup>، اما این امتیازات، شامل حال همه وزیران نمی‌شد و این مورخ از شرف الملک نام می‌برد که ضمن سلب این امتیازات از وی، به جای نشستن در دست راست سلطان در مقابل او می‌نشست، جز برخوان عام نمی‌نشست، برای ارباب مناصب از جای خود برمی‌خاست، پستی و مسند نداشت و پیش او در وقت سواری، چهار حربه زر نمی‌گرفتند<sup>۲</sup>.

### خطرات شغل وزارت

شغل وزیر، همواره ناپایدار بود. خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است که کاری مشکل‌تر از وزارت سلطان، وجود ندارد. چون «به مکان مناقصت بسیار کنند و حساد او اولیای سلطان باشند که در منازل و مداخل با هم مساهم و مشارک باشند و پیوسته طامعان منصب او منتهز فرصتی، حبایل باز کشیده و مترصد ایستاده»<sup>۳</sup>.

کسانی که وزارت را قبول می‌کردند و یا به خدمت دولتی نائل می‌آمدند، غالباً مردانی متهور بودند که برای کسب مال و مقام قدم در این راه پرخطر می‌گذاشتند. مطالعه تاریخ وزرای ایرانی چه در دوره خلافت عباسی و چه سلسله‌های سیاسی دیگر بعد از اسلام، نشان می‌دهد که کمتر وزیری جان به سلامت برده است، بلکه بسیاری از آنان به دلیل تجاوز نامحدود به حقوق مردم و یا در نتیجه ثروت و قدرت فراوانی که کسب کرده بودند و یا به دلایل دیگر، مورد غضب خلیفه یا سلطان واقع می‌شدند و بسیاری از آنان به طرز فجیعی به قتل می‌رسیدند یا سال‌ها در زندان به سر می‌بردند تا آنچه را که در طول زمامداری خود به زور از مردم ستانده بودند، به سلطان بازپس

---

۱. نسوی، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، ۱۳۷.

۲. همو، ۱۳۶-۱۳۷.

۳. طوسی، ۳۱۸-۳۱۹.

دهند.<sup>۱</sup>

در این باره نسوی در سیرت جلال‌الدین آورده است که فخرالدین «بعد از چهارسال که در وزارت جُند بود، پشت رعیت را به ظلم گرانبار گردانید و حیفاها آشکار گشته، هنگامی که سلطان [محمد] متوجه بخارا شد و برجُند گذشت همه به دادگاه حاضر شدند و فریاد شکایت آغاز کردند، سلطان فرمود آن خاکسار بد کردار را جزا خواهند تا عبرت ظالمان دیگر شود»<sup>۲</sup>.

به همان اندازه که امتیازات و افتخارات وزیر عالی بود به همان اندازه در معرض مخاطره قرار داشت، وزیر و وابستگان وی همچون سپری بین سلطان و پسرانش مجبور بودند، هوی و هوس این یکی و سوء ظن آن یکی را تحمل کنند، علاوه بر اینکه وزیر شایسته نیز، به دلیل ماهیت نظامی این دولت، همواره در مظان بی‌اعتمادی و نفرت امراء بود و او همواره خطری بالقوه برای جاه‌طلبی‌های سلطان محسوب می‌شد؛ از طرفی وزیر برای حفظ قدرت خود ناچار بود به ظلم و ستم متوسل شود و گاه حامیان خود را نیز می‌آزرد، به عنوان مثال نسوی درباره فرصت‌طلبی شرف‌الملک وزیر سلطان جلال‌الدین مینکبرنی (حک: ۶۱۷-۶۲۸ق/۱۲۰۰-۱۲۳۱م) می‌گوید که در یکی از حملات مغول به لشکر سلطان که موجب فرار سلطان جلال‌الدین شده بود، شرف‌الملک فرصت را برای جدایی از او مناسب دیده، و به ملوک اطراف از جمله علاء‌الدین کیقباد و ملک اشرف نه تنها نامه نوشت و وعده داد منطقه اژان و آذربایجان را به آنها خواهد سپرد، بلکه سلطان جلال‌الدین را «مخدول ظالم» نام نهاد. چون تعدادی از این نامه‌ها به دست سلطان خوارزمی افتاد، کینه وزیر را در دل گرفت و سرانجام شرف‌الملک بر سر این دسیسه جان سپرد.<sup>۳</sup>

وزیر فاقد امنیت شغلی بود و با اراده سلطان و بی‌هیچ دلیلی ممکن بود از سمت خود کنار نهاده شود؛ وزیر خادم کشور نبود، بلکه چاکر سلطان بود. پس باید در جهت

۱. لمبتون، ۴۲-۴۴، ۳۲۵-۳۳۲؛ متر، ۱۱۶/۱-۱۳۱.

۲. نسوی، همان، ۱۳۵-۱۳۶.

۳. همو، ۲۴۹-۲۵۰.



جلب رضایتش می‌کوشید و این کار ساده‌ای نبود؛ زیرا ماهیت خودکامگی قدرت، سبب می‌شد سلطان به قدرت وزیر حسادت ورزد، مثلاً صدرالدین علی که وزارت تگش را عهده‌دار بود و در زمان علاءالدین محمد خوارزمشاه نیز همچنان وزیر بود، با اینکه در رعایت فضل و ادب بسیار می‌کوشید، در اواخر عمر دچار مواخذة سلطان گردید و از مسند وزارت خلع و به زندان رفت و طولی نکشید که در حبس مرد<sup>۱</sup>. گاهی وزیر، مورد دشمنی گروهی خارج از دستگاه حکومت قرار می‌گرفت و گاه بر سر عقیده و آرمانش جان می‌سپرد. صدرالدین مسعودبن علی هروی، وزیر تگش خوارزمشاه که در تحریک مبارزه با ملاحده و تخریب قلاع آنان می‌کوشید، پس از پی بردن ملاحده به خصومت باطنی این وزیر وقتی که تگش قصد فتح قلاع را داشت بر سر راه وزیر کمین کردند او را با ضربه کارد از پای درآوردند<sup>۲</sup>.

مشکل دیگری که گاهی گریبانگیر وزیر می‌شد، مداخلات سلطان بود؛ مداخله سلطان به صورت تماس مستقیم با سران دیوانهای مختلف سبب رنجش وزیر و احیاناً ناسازگاری او با سایر رؤسا را فراهم می‌ساخت و سبب جنگ قدرت در کشور می‌شد. به عنوان مثال نسوی از دشمنی شرف‌الملک وزیر با خود می‌گوید: «عداوت و بوالعجبی وزیر، رحمه‌الله، که با چندین سوابق و لواحق جان سپاری که در هوی و ولای او نموده بود و همانا بعضی از آن به سمع مبارک رسیده باشد، و شمه آن بیش از آن است که به طوامیر شرح پذیر شود، به خون من تشنه گشته بود و... هر روز قصد را بد میان چُست بسته، و ای بس که به انواع تلافی گرد دل او برآمدم و از گناه ناکرده استغفار و اعتذار نمود»<sup>۳</sup>.

### وزرای دولت خوارزمی

در منابعی که از وزرای دولت خوارزمشاهی یاد کرده‌اند تنها از پنج وزیر سخن می‌رود؛

۱. خواند میر، حبیب‌السییر، ۶۴۰/۲-۶۴۱.

۲. ابن اثیر، ۲۶۷/۱۰، ۲۶۳؛ منشی کرمانی، ۹۵-۹۶؛ عقیلی، ۲۶۸؛ سبکی، ۲۹۶/۷-۲۹۷؛ صفدی، ۵۲۲/۲-۵۲۳؛ جوینی، ۴۵/۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (۵۹۱-۶۰۰ قق) ۲۷۱-۲۷۲.

۳. نسوی، نفته‌المصدر، ۱۲-۱۳.

آنها با ذکر صدرالدین مسعودبن علی هروی وزیر تگش آغاز می‌کنند. احتمالاً این بدان سبب است که سلطنت واقعی خوارزمشاهیان در زمان همین سلطان خوارزمی و پس از کشته شدن طغرل سوم، آخرین بازمانده سلجوقی قوام گرفته است و از همین روی، از وزرای قبل از تگش، ذکری به میان نیامده است.<sup>۱</sup>

۱- **صدرالدین مسعودبن علی هروی:** سلطان علاءالدین تگش او را به واسطه دانش فراوان، صفای ضمیر و اینکه سرآمد مشاهیر بود، به وزارت خویش برگزید و دست او را در کارهای دیوانی باز گذاشت.<sup>۲</sup> او هم توانست اوضاع پریشان کشور را که به واسطه حمله غزها و دیگر مشکلات بوجود آمده بود، سامان دهد؛ به تعبیر خواندمیر «انوار معدلتش و جنات روزگار و صغار و کبار هر بلادودیار را فرا گرفت، و در تقویت احکام شریعت مصطفوی مساعی مشکور به جای آورد».<sup>۳</sup>

ابن اثیر نیز او را مردی پارسا و نیکوکار و نیک‌سرشت می‌داند و می‌گوید که او از جمله وزرای فرهنگ دوست دولت خوارزمی بود، و در امور بناهای علمی و فرهنگی خوارزم، بسیار تلاش می‌کرد؛ از جمله در گرگانج، مرکز امپراتوری خوارزمشاهیان مدرسه‌ای بزرگ و مسجد جامع بنا کرد و کتابخانه عظیمی برای آن دایر نمود.<sup>۴</sup> این وزیر همواره سلطان تگش را به تخریب قلاع ملاحده (اسماعیلیان) تشویق می‌کرد و سلطان نیز بدین اندیشه بود. به همین دلیل، ملاحده که دشمنی خوارزمشاه با خود را نتیجه اهتمام این وزیر می‌دانستند، بر گذر گاهی که سرای وزیر بود، کمین کردند و با خروج او از سرای، او را به قتل رساندند.<sup>۵</sup>

۱. منشی کرمانی، ۹۴: البته در برخی منابع تاریخی به وزارت ابوالمظفر سعیدبن سهیل خوارزمی (د، ۵۶۰ق) در سال ۵۳۳ق. در ایام اتسز خوارزمشاه و الکافی وزیر تگش اشاره شده است (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۵۵۰-۵۵۱ق) ۳۰۳؛ همو، *العبر*، ۳۲/۳؛ همو، *سیر اعلام النبلاء*، ۴۲۲/۲۰؛ ابن فوطی، ۲۶۹/۳-۲۷۰؛ یاقوت، ۱۱/۳.  
 ۲. خواندمیر، *دستور الوزراء*، ۲۳۱: عقیلی، ۲۶۷.  
 ۳. خواندمیر، همان، ۲۳۲.  
 ۴. ابن اثیر، ۴۶۷/۱۵؛ صفدی ۵۲۳/۲، عقیلی، ۲۶۷.  
 ۵. جوینی، ۴۵/۲؛ خواندمیر، ۲۳۲.

از وقایع عجیب دوره وزارت وی این که او با حاجب کبیر، شهابالدین مسعود خوارزمی و نیز حمیدالدین عارض زوزنی دشمنی می‌ورزید و سلطان را بر ضد آنها تحریک می‌کرد حتی فرمان قتل آنها را هم دریافت کرد تا عارض را به قتل رساند، اما قبل از آنکه دستش به حاجب برسد، خود به دست ملاحظه کشته شد.<sup>۱</sup> راوندی، سلطان تگش را عامل قتل وزیر می‌داند و معتقد است چون وزیر از میاجق<sup>۲</sup> حمایت می‌کرد، به دستور خوارزمشاه توسط ملاحظه به قتل رسیده است.<sup>۳</sup> خوارزمشاه نیز بعد از قتل وزیر برای سرکوب ملاحظه سپاهی به فرماندهی ولیعهدش، قطب‌الدین محمد گسیل کرد و خود نیز با سپاهی دیگر به راه افتاد، اما اجل او را مجال نداد و در راه درگذشت.<sup>۴</sup>

**۲- نظام الملک صدرالدین علی بن مسعود:** پس از کشته شدن سعدالدین مسعود، خوارزمشاه تگش وزارت را به پسرش صدرالدین علی واگذار کرد. بر اساس نوشته ابن اثیر، وی هنگام احراز این مقام سن کمی داشت و تگش به رعایت حق پدر، وزارت را به او سپرد. از این رو، برخی از او خواستند تا از وزارت استعفا دهد. او نیز طی نامه‌ای به خوارزمشاه گفت: «من پسری خردسال هستم و شایستگی این مقام بزرگ را ندارم،

۱. عقیلی، همانجا، خواندمیر، همان، ۲۳۱-۲۳۲؛ جوینی ۳۲/۲؛ ابن اثیر، ۱۰۲۶۳، ذهبی، تاریخ الاسلام، (۵۹۱-۶۰۰)، ۲۷۱-۲۷۲.

۲. میاجق از یاران سلطان تگش بود، اما بعد از در مخالفت با او درآمد. وی دستگیر شد، ولی به واسطه خدمات برادرش به سلطان خوارزمی از مرگ نجات یافت و تنها یک سال در زندان بود (جوینی، ۴۲/۲؛ راوندی، ۳۹۹؛ ابن اثیر، ۲۶۲/۱-۲۶۳).

۳. راوندی، همانجا؛ البته این احتمال بسیار ضعیف است چون خوارزمشاه بعد از قتل وزیر، بسیار آزاده خاطر گردید و اولاً پسر او صدرالدین علی را با وجود کم سالی به جای پدر وزارت داد، ثانیاً تصمیم گرفت به طور بی‌امان به تضعیف ملاحظه بپردازد. ضمناً قزوینی به نقل از یک منبع اسماعیلی، می‌نویسد: اهالی قزوین به موجب اذیت و آزار، مسدود ساختن راه‌های عبور و مرور و تعرض به اموال مردم از سوی ملاحظه، در سال ۵۹۵ ق، توسط شیخ علی یونانی از معاریف و بزرگان عصر به خوارزمشاه تگش نامه نوشتند و از وی تقاضای کمک و یاری نمودند. خوارزمشاه نیز به دنبال استمداد آنان نبرد و مبارزه را با ملاحظه آغاز و برخی از قلاع آنان را گشود (قزوینی، ۲۹۲).

۴. ابن اثیر، ۴۶۶/۱۰؛ راوندی، ۳۹۹؛ منذری، ۲۳۲/۲؛ جوینی، ۴۶/۲-۴۷؛ ابن العبری، ۳۹۲؛ ابوالفداء ۹۸/۳؛ ابن کثیر، ۹۱۸/۶، رشیدالدین، ۴۰۲/۱-۴۰۳؛ و صاف، ۵۸۱/۴.

شایسته است سلطان شخص شایسته‌تری را برگزیند آن‌گاه که بزرگ شدم و کفایت و لیاقت این کار را یافته‌ام در خدمت سلطان خواهم بود. خوارزمشاه جواب داد: تو را از این کار معاف نمی‌کنم، تو وزیر من هستی و باید در کارها به من رجوع نمایی و از من دستور بگیری. بدین ترتیب هیچ یک از کارهای وزارت متوقف نمی‌ماند<sup>۱</sup>. در نامه‌ای که سلطان تگش، برای امرای اصفهان فرستاد، پس از اعلام شهادت وزیر به دست ملاحظه، می‌گوید: «و ما حقوق اکید، که در ذمت همت مبارک متوجه داشت در باب فرزند شایسته و خلف صدق او، صاحب کبیر، نظام‌الملک، خواجه جهان، رعایت فرمودیم. چنانکه امتداد روزگار باقی ماند بر همان مکارم اخلاق، این منصب عالی و مکان بلند بدو ارزانی داشتیم، با همان قواعد و رتبت»<sup>۲</sup>.

این وزیر که همچون پدرش، در گسترش عدل و رعایت اصحاب علم و فضیلت، تلاش می‌کرد، پس از درگذشت سلطان تگش، ده سال وزارت سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه را نیز عهده‌دار بود، اما سرانجام مورد موأخذه سلطان واقع، و از وزارت خلع و به زندان شد و در همانجا درگذشت<sup>۳</sup> (۶۰۷ ق).

**۳- نظام‌الملک محمدبن صالح:** پس از عزل نظام‌الملک علی بن سعدالدین مسعود، سلطان محمد خوارزمشاه برای تعیین وزیر جدید با مادرش، ترکن/ترکان خاتون، به شور نشست و او ناصرالدین محمد یکی از غلامزادگانش را پیشنهاد کرد و مسلم است که سلطان در مقابل این خواسته، نمی‌توانست کاری کند<sup>۴</sup>.  
به گفته نویسنده *نسایم/الاسحار*، این وزیر «به غیر از حسن خط، که بسیار نیکو می‌نوشت و جود و کرم فراوان، هنر دیگری نداشت و مدت هفت سال به عنوان وزیر این

۱. ابن اثیر، ۲۶۷/۱۰.

۲. بختیار الاتابکی، ۲۴۲-۲۴۳.

۳. خواندمیر، *دستورالوزراء*، ۲۳۳؛ *حبیب السیر*، ۶۵۲/۲۰-۶۵۳؛ منشی کرمانی، ۹۵-۹۶؛ عقیلی، ۲۶۸.

۴. نسوی، *سیرت جلال‌الدین*، ۴۲؛ خواندمیر، *دستورالوزراء*، ۲۳۴؛ نسوی در مورد عدم مخالفت سلطان محمد با مادرش می‌نویسد که خوارزمشاه به لحاظ حرمت و احترام و رعایت حق فرزندی و نیز وابسته بودن نیروی انسانی ارتش خوارزمی از طایفه ترکان خاتون، در برابر خواسته‌های او مخالفت نمی‌کرد (نسوی، همان، ۳۸، ۴۷، ۴۴، ۵۹).

سلطان با استقلال حکومت نمود»<sup>۱</sup>.

نظام‌الملک هنگام تصدی این مقام، از درک اهمیت جایگاه و موقعیت خود عاجز بود و با مسامحه در امر وزارت، ملاحظات دولتی را نادیده گرفت و به تأمین منافع فردی و ثروت‌اندوزی پرداخت. از ارکان و اعیان حکومت با ارباب و تهدید، رشوه می‌گرفت و مانع گردش فعالیت‌های دیوانی می‌شد. فساد و سوء استفاده‌های مالی، اخاذی‌ها و تجاوزات او به اموال مردم و مأموران و کارکنان دولتی، چندان افزایش یافت که نظام اداری حکومت مختل شد و رجال و علمای دینی خوارزم را به ستوه آورد و بر ضد او برانگیخت. سلطان محمد که از آغاز، با وزارت وی مخالف بود، پس از بازگشت از عراق عجم به خراسان در سال ۶۱۵ق/۱۲۱۸م، از رفتارهای وزیر اطلاع یافت و با تدبیر و دوراندیشی تصمیم به عزل او گرفت و با این نیت صدرالدین جندی قاضی لشکر نیشابور را که از مخدومان سلطان تگش در ولایت جند بود به جای رکن‌الدین مغیثی به عنوان قاضی نیشابور برگزید و چون می‌دانست که وزیر از قاضی هدایایی طلب خواهد کرد، به او گفت که این منصب دینی و حکومتی را به اختیار خود به او واگذارده است و به هیچ اسم و عنوانی نباید به کسی چیزی تقدیم کند. اما چندی بعد، وزیر به قاضی پیغام داد که کوتاهی دربارهٔ وزیر خطراتی دربر دارد و قاضی صدرالدین، به رغم فرمان سلطان، ناچار چهارهزار سکه طلا به وزیر هدیه داد. سلطان به وسیلهٔ جاسوسان مطلع شد، پس مجلسی با حضور ارکان و اعیان دولت تشکیل داد و قاضی صدرالدین را حاضر کرد و از او پرسید برای وزیر چه فرستاده است. قاضی انکار کرد و به سر سلطان سوگند خورد که چیزی نفرستاده است. سلطان کیسه‌های زر را که از وزیر ستانده بود، پیش روی قاضی نهاد و هر دو را عزل کرد<sup>۲</sup>. اما آنچه پس از عزل وزیر رخ نمود، گوشه‌ای از وضع سیاسی و تعدد مراکز قدرت را در این روزگار آشکار می‌سازد.

وزیر معزول با عجله «دفتر دیوان وزارت و جراید آن را با کتّاب و محرران» به حاجب

۱. منشی کرمانی، ۹۶.

۲. نسوی، همان ۴۲-۴۳؛ منشی کرمانی، ۹۶، عقیلی، ۲۶۷-۲۶۸.

خوارزمشاه تحویل داد و بی‌درنگ رهسپار خوارزم شد.<sup>۱</sup> به گفته نسوی روزی که نظام الملک به پایتخت رسید «روزی مشهود» و دیدنی بود. به دستور ترکن خاتون، تمامی مردم شهر از هر قشری برای استقبال وی حاضر شدند. در گرگاج نظام‌الملک از طرف ترکن خاتون به وزارت قطب‌الدین اورزلاق شاه پسر و جانشین سلطان محمد، منصوب شد. تصدی این سمت توسط نظام‌الملک بر خوارزمشاه گران آمد و همواره در این اندیشه بود که او را تأدیب کند. از این رو، وقتی که خوارزمشاه شنید، نظام‌الملک کریم‌الدین طیفوری، عامل خوارزم را توقیف و مجبور به پرداخت مبلغ سنگینی کرده است، بسیار خشمگین شد و امیر عزالدین طغرل را به قصد آوردن سر نظام‌الملک به خوارزم فرستاد، اما وقتی ترکن خاتون متوجه قضیه شد، طغرل را به دربار برد و مجبور کرد با صدای بلند چنان که همگان بشنوند، بگوید: سلام سلطان را به وزیر برسان و به او بگوی که وزیری جز او ندارد. طغرل که چاره‌ای نداشت، چنین کرد.<sup>۲</sup>

فرامین نظام‌الملک در خوارزم، خراسان و مازندران و سایر بلاد همچنان نافذ بود. هنگام وزارتش در زمان سلطان محمد، پیشاپیش او چهار نیزه طلایی حرکت می‌دادند که از امتیازات وزیران خوارزمشاهی بود. ترکن خاتون نیزه‌ها را برای نظام‌الملک به هشت نیزه افزایش داد و بر سایر علایم وزارت هم افزود. او در توقیع نظام‌الملک القابش را از «خواجه جهانی» به «خواجه بزرگی» تغییر داد. نسوی ماجرای عزل نظام‌الملک را چنین پایان می‌دهد: «اکنون عبرت باید گرفت که چنان پادشاهی قاهر با آن عظمت که تسخیر جابیره و کسر آکاسره کرده بود از شفاء غیظ خود در باب غلامی از غلامان خویش قاصر ماند، تا معلوم شود که مشارب دنیا هیچ آفریده را مطلقاً مصفی نشده است و از قذی و اذی سالم نمانده».<sup>۳</sup>

این وزیر که تا زمان حمله مغول نزد ترکن خاتون به سر می‌برد، همراه او به ایلال مازندران پناه گرفت، اما با تسخیر قلعه به دست مغولان اسیر شد. هنگامی که

۱. نسوی، همان ۴۵-۴۶.

۲. همو، ۴۶-۴۷.

۳. همو، ۴۷-۴۸.

چنگگیزخان<sup>۱</sup> متوجه طرد او از سوی سلطان شد، او را نواخت چندان که گاهی او را برای محاسبات مالیاتی به برخی نواحی می‌فرستاد. سرانجام این وزیر خودکامه جان بر سر عشق دختری از پردگیان حرم سلطان محمد باخت که در حمله مغولان اسیر شده و خان او را به فردی بخشیده بود<sup>۲</sup>.

سلطان محمد پس از خلع نظام‌الملک وزیر دیگری منصوب نکرد، بلکه برای اولین بار این مسئولیت را به ۶ تن از درباریان محول کرد<sup>۳</sup> که عبارت بودند از:

۱- نظام‌الدین (کاتب انشاء)؛

۲- مجیر الملک تاج‌الدین ابوالقاسم؛

۳- امیرضیاءالدین بیابانک؛

۴- شمس‌الدین کلاآبادی؛

۵- تاج‌الدین فرزند کریم الشرق نیشابوری؛

۶- شرف‌الدین نسوی؛

با آنکه سلطان محمد از آنان خواسته بود که در پیشبرد امور و اخذ تصمیمات جز بر مبنای شور و اتفاق آراء عمل نکنند<sup>۴</sup> پس از مدتی نتایج تلخی از این مدیریت مشارکتی به بار آمد و مردم که، روزگار تلخ محمدبن صالح را فراموش نکرده بودند به قول نسوی،

۱. درباره شکل صحیح و ضبط درست این اسم (نک: رشیدالدین، تعلیقات موسوی، ۲۰۱۹/۳).

۲. خواندمیر، *دستورالوزراء*، ۲۳۴؛ خواندمیر می‌گوید بعد از محمدبن صالح شخصی به نام ناصر وزیر سلطان محمد شد که این مطالب درست نیست. (همو، *حبیب‌السیر*، ۶۵۲/۲).

۳. با آن که اکثر مورخان به نظام شورای وزارت پس از عزل نظام‌الملک محمدبن صالح اتفاق نظر دارند، اما برخی نویسندگان در واقعه جلسه تاریخی سلطان محمد مبنی بر استفتاء از علماء خوارزم در نصب علاء‌الملک ترمذی به عنوان خلیفه مسلمین و عزل خلیفه الناصر لدین الله عباسی، به وزارت او اشاره می‌کنند و می‌نویسند که وی در اواخر زمامداری سلطان محمد وزیر دولت خوارزمشاهی بوده است. (نک: ابن ابی اصبیه، ۴۶۶؛ ذهبی، *تاریخ‌الاسلام* (۶۰۱-۶۱۰) ۲۱۳-۲۱۴، ۲۱۷-۲۱۸، (۶۱۱-۶۲۰)، ۱۶؛ بناکتی، ۲۳۹).

۴. نسوی، *سیرت جلال‌الدین*، ۴۸؛ منشی کرمانی، ۹۷؛ اسامی این افراد در منابع به صورتهای مختلفی آمده است. مثلاً عقیلی از مجیدالملک زوزنی و فریدالدین و یا خواندمیر از ضیاءالملک سمنانی نام می‌برند، (نک: عقیلی، ۲۶۸؛ خواندمیر، *دستورالوزراء*، ۲۳۳)، در ضمن خواندمیر می‌گوید این‌ها پنج تن بوده‌اند. خوفاقی به اشتباه نظام شورای وزارت را مربوط به دوران علاء‌الدین تگش دانسته است (نک: خوفاقی، ۲۶۶/۲-۲۶۷).

آرزوی همان روزها را داشتند؛ زیرا تطمیع یک نفر آسان‌تر از رفع خواسته‌های شش تن بود.<sup>۱</sup>

مطلبی راجع به انگیزه سلطان محمد از اتخاذ چنین شیوه‌ای که با سنن اداری آن عصر مناسبتی نداشت، در منابع منعکس نشده؛ شاید بتوان آن را واکنشی در جهت کاهش قدرت ترکن خاتون دانست، اما هر چه باشد، نتیجه‌ای دربر نداشته است.

۴- **شمس‌الدین شهاب‌الدین الپ:** هنگامی که سلطان جلال‌الدین از طرف پدر به حکومت برخی از نواحی شرق گماشته شد؛ شمس‌الدین الپ اولین کس بود که وزارت او را بر عهده گرفت. او در سلطنت جلال‌الدین هم در وزارت او باقی ماند. هنگام حمله مغول، وقتی که جلال‌الدین در سند از مقابل سپاه آنان گریخت، شمس‌الدین به هند نزد ناصرالدین قباچه، حکمران برخی از ولایات هند، رفت؛ قباچه که می‌دانست او مرد کاردانی است و با این تصور که سلطان جلال‌الدین مرده است، او را به وزیری خود گماشت و اسرار حکومت به وی بازگفت، اما سلطان به هند آمد و از قباچه وزیر خود را طلب کرد. قباچه برای حفظ اسرار حکومتش، وزیر را کشت که سبب کدورت و برافروخته شدن آتش جنگ میان آنان شد.<sup>۲</sup>

۵- **شرف‌الملک فخرالدین علی جندی:** او در زمان علاء‌الدین محمد خوارزمشاه وزارت منطقه جند را بر عهده داشت و در این مدت چندان بر اهالی ظلم روا داشت که سلطان از این کردار وی به خشم آمد و دستور داد «او را چون مرغ بر سیخ کشیده و بر آتش گردانند»<sup>۳</sup> اما فخرالدین که توسط جاسوسان از این دستور آگاهی یافته بود، پنهان شد تا زمانی که سلطان جلال‌الدین از سپاه مغول شکست خورد و به هند رفت؛ در این

۱. نسوی، همان ۴۸.

۲. نسوی، همان ۱۱۶-۱۱۷، ۱۳۶.

۳. خواندمیر، *دستورالوزراء* ۲۳۵؛ به گفته نسوی سلطان فرمود «که خاکسار بد کردار را جزا دهند تا عبرت ظالمان دیگر شود» (نسوی، همان ۱۳۵-۱۳۶).



هنگام او فرصت را غنیمت شمرد و نزد سلطان رفت<sup>۱</sup>. سلطان که وزیر خود، شهاب‌الدین الپ را از دست داده و هنوز کسی را به وزارت اختیار نکرده بود، شرف‌الملک را موقتاً به وزارت پذیرفت؛ اما هیچگاه تا هنگام قتلش با او به عنوان وزیر رفتار نکرد. و همواره او را شرف‌الملک خطاب می‌کرد<sup>۲</sup>.

در مورد شرف‌الملک گفته‌اند: گر چه از خواندن و نوشتن صحیح دو سه سطر فارسی عاجز بود، اما در رتق و فتق امور دیوانی تبحر بسیار داشت و شاید به همین دلیل سلطان جلال‌الدین با وجود رنجشی که از او داشت و زمانی نیز او را زندانی کرده بود، همچنان به او امید داشت<sup>۳</sup>. شرف‌الملک به زبان ترکی به خوبی تکلم می‌کرد. مال پیش او کم ارزش و بسیار کریم و بخشنده بود. اگر دست او را از کار دیوانی کوتاه نمی‌کردند همه را به مقرری وصله، اختصاص می‌داد. علما و زهاد را، بسیار تکریم می‌کرد و مقرری آنها را افزایش داده بود. چندان رقیق‌القلب بود که هنگام تلاوت قرآن می‌گریست<sup>۴</sup>. احتمالاً به خاطر همین صفات و روحیات وی بود که به رغم بدیهایی که در حق نسوی کرده بود پس از کشته شدنش نسوی او را ستود و گفت: «با هلاک او جهان کرم و مردمی زیر و زبر گشت»<sup>۵</sup>.

### نتیجه‌گیری

خوارزمشاهیان به منظور اداره سرزمین پهناور خود، از سوابق و تجارب مدیریتی و سازمانی خاندانهای حکومتی پیش از خود، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان، بهره گرفتند و با اجرای سیاست مدبرانه و ایجاد سازمانهای اداری و دیوانی کارآمد توانستند ضمن حفظ امنیت و رفاه نسبی داخلی، در منازعات سیاسی بر تمامی دول همجوار خود در

۱. نسوی، همان ۱۳۶؛ عقیلی، ۲۷۱، خواندمیر، همانجا.

۲. نسوی، همان ۱۳۶-۱۳۷؛ در مورد برخی کارهای ناشایستی که به او نسبت می‌دهند (نک: همان ۲۳۴-۲۳۶، ۲۳۵، ۱-۲۶۰؛ عقیلی، ۲۷۱؛ خواندمیر، ۲۳۶).

۳. نسوی همان، ۲۵۹.

۴. نسوی، همان ۲۶۲-۲۶۳.

۵. همو، ۲۶۰.

بخش شرق عالم اسلام نظیر سلاجقه و قراختائیان فائق آیند و تمامی مناطق شرقی را تحت سلطه و حاکمیت خود درآوردند که در پیشبرد این سیاست و مدیریت کوشش و دقت آنان در انتخاب وزیران شایسته و کاردان ضمن حفظ امنیت و رفاه نسبی داخلی، نیز بسیار نقش داشت.

### کتابشناسی

- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل؛ *المختصر فی اخبار البشر*، قاهره، المطبعة الحسينيه المصريه، بی تا.
- ابن اثیر، عزالدین؛ *الکامل فی التاریخ* به کوشش یوسف الدقاق، بیروت، دارالمکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد؛ *تاریخ طبرستان*، به کوشش اقبال، تهران، انتشارات خاور، ۱۳۶۶ ش.
- ابن العبری، غریغوریوس؛ *مختصر تاریخ الدول*، به کوشش اب انطون الیسوعی، بیروت، مطبعه الکاتولیکیه للآباء الیسوعیین، ۱۹۵۸ م.
- ابن فوطی، عبدالرزاق؛ *مجمع الآداب فی معجم اللقب*، به کوشش محمدکاظم امام، تهران، مؤسسه وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل؛ *البدایه و النهایه*، به کوشش محمد عبدالعزیز النجار، قاهره، دارالغد العربی، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۱ م.
- با سورت، ک.ا؛ *عزنیان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
- \_\_\_\_\_ «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۵، ویراستار. جی. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- بختیار الاتابکی، محمود؛ *المختارات من الرسائل*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- بغدادی، محمد؛ *التوسل الی الترسل*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵ ش.
- بناکتی، فخرالدین؛ *روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ الانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
- جوزجانی، منہاج الدین سراج، *طبقات ناصری*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- جوینی، عطاءملک، *تاریخ جهانگشا*، به کوشش محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران، بامداد، ۱۳۶۷ ش.
- خواندمیر، غیاث الدین، *دستورالوزراء*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، چاپخانه اقبال،

۱۳۱۷.

\_\_\_\_\_ حبيب السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۲ ش.

خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، طوس، ۱۳۳۹ ش.  
راوندی، محمد بن علی؛ راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سجوق، به کوشش محمد اقبال، بانضمام حواشی و فهارس و تصحیحات مینوی تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.  
ذهبی، شمس الدین محمد؛ دول الاسلام، به کوشش فهیم محمد شلتوت و محمد مصطفی ابراهیم، قاهره، الهیة المصرية العامة الكتاب، ۱۹۷۴ م.

\_\_\_\_\_ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م.

\_\_\_\_\_ العبر فی خبر من عبر، به کوشش ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

\_\_\_\_\_ سیر اعلام النبلاء؛ به کوشش بشار عواد معروف و محیی هلال السرحان، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶ م.

صفدی، صلاح الدین؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، به کوشش دیدرینگ فرانز شتاينر بقسبادن، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م.

طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق ناصری، به کوشش جلال همایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ ش.

عقیلی، سیف الدین؛ آثار الوزراء، به کوشش میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.

عوفی، محمد؛ تذکرة لباب الالباب، از روی چاپ براون با مقدمه و تعلیقات علامه قزوینی، تهران، کتابفروشی فخرآزی، ۱۳۶۱ ش.

غزالی، نصیحه الملوك، به کوشش جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۱ ش.

فرای، رن؛ «سامانیان»، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ویراستار ر. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.

- فضل‌الله، رشیدالدین؛ جامع التواریخ، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد؛ آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۰ م.
- کاشغری، محمود؛ دیوان لغات الترك، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی محمد دبیرسیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- گروسه، رنه؛ امپراطوری صحرائنوردان، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- لمبتون، آ؛ تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشرنی، ۱۳۷۲ ش.
- متز، آ؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- منذری، زکی‌الدین؛ التکمله لوفیات النقلة، به کوشش بشار عواد معروف، بغداد، ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۶۹ م.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- نجیب بکران، محمد؛ جهان‌نامه، به کوشش محمدمامین ریاحی، تهران، تابان، ۱۳۴۲ ش.
- نسوی، محمد؛ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- \_\_\_\_\_ نفته‌المصدر، به کوشش امیر حسین یزدگردی، تهران، چاپ فرهنگ، ۱۳۷۰ ش.
- وصاف الحضرة، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، تهران، ۱۳۳۸ ش.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت، ج ۳، ۱۹۷۹ م (بر اساس نسخه لیبزیک، تصحیح و ستفلد).